

166

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 184

Date of filing: 15-Dec-87

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Mr Ameli
- Date 15-Dec-87
_____ pages in English 4 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

166

دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحدہ

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داورى دعاوى ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	15 DEC 1987 تاریخ
	۱۳۶۶ / ۹ / ۲۴
No.	۱۸۴ شماره

بسمه تعالی

پرونده شماره ۱۸۴

شعبه یک

حکم شماره ۱-۱۸۴-۳۲

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

گرنجر اسوشیتس،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران،

شرکت مخابرات ایران،

سازمان هواپیمائی کشوری ایران،

خوانندگان.

نظریه جداگانه آقای عاملی

اینجانب خوشحالم که می بینم آقای باکستیکل (۱) و آقای هولترمن در نظر جداگانه خود

(۱) معیذا این برای یک رئیس شعبه بی سابقه است که در اظهار نظر نسبت به نظریه مخالف داور اختصاصی یکطرف به داور اختصاصی طرف دیگر در این دیوان داورى پیبوندند. حتی آقای منگارد در مورد مشابهی از چنین عملی اجتناب کرد. رجوع کنید به دلائل آقای ثانی در عدم امضاء حکم، نظرات آقای ماسک، پاسخ آقای ثانی و اظهارات بیشتر آقای ماسک در پرونده رگو واگنر اکویپمنت کمپانی و شرکت استارلاین ایران، حکم شماره ۳-۱۷-۲۰ (۲۴ آذر ۱۳۶۱ / ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲) که در 411, 415-441 Iran-U.S. C.T.R. 1 نیز به طبع رسیده است.

که در ۳ آذر ۱۳۶۶ (۲۴ نوامبر ۱۹۸۷) ثبت شد بالاخره پذیرفتند که اطلاع قبلی خواهان از دستور ۹ مهر ۱۳۶۶ (۱ اکتبر ۱۹۸۷) دیوان داوری که اینجانب در نظریه مخالف ۲۸ مهر ۱۳۶۶ (۲۰ اکتبر ۱۹۸۷) خویش متذکر شده بودم تا چه اندازه حائز اهمیت است، هرچند که بررسی ایشان از موضوع، بعد از صدور حکم، یکجانبه و توهمی بود.

چنانچه مدتها قبل از صدور حکم، یعنی زمانیکه اینجانب موضوع را با رئیس شعبه مطرح کرده بودم، ایشان جلسه شوری برگزار می کرد شو عون دیوان داوری مسلما "بہتر حفظ می شد. اینکه از چه کسی باید تحقیق شود یا چه کسی باید این تحقیق را انجام دهد تصمیمی است که می بایست توسط شعبه و در شور داخل شعبه اتخاذ می شد نه توسط دو همکار فوق الذکر و بدون مشورت یا حتی اطلاع اینجانب. به عنوان مثال اگر موضوع به منشی شعبه یا دیگر کارمندان دیوان داوری ارتباط پیدا می کرد این تحقیق می بایست بموجب مواد یک و نه آئیننامه استخدامی دیوان داوری (۲) توسط دبیرکل انجام می گرفت.

(۲) ماده یک در بندهای مربوط مقرر می دارد:

۳- کارکنان دبیرخانه باید در مورد مسائل اداری، نهایت احتیاط را از نظر حفظ اسرار بنمایند و نباید اطلاعات منتشر نشده ای را که به واسطه سمت رسمی خود کسب نموده اند با کسی در میان گذارند، مگر ضمن انجام وظایف خویش یا با اجازه دبیرکل. کارکنان، همچنین نباید از اینگونه اطلاعات در جهت منافع شخصی خویش استفاده کنند. این تعهد پس از ترک خدمت کارمند نیز به قوت خود باقی خواهد بود.

۴- کارکنان دبیرخانه در انجام وظایف و اجرای تعهدات خویش، در مقابل دبیرکل مسئول خواهند بود با این تفاوت که کارکنانی که در انجام تحقیقات یا امثالهم مامور کمک و همکاری با یک یا چند نفر از اعضای دیوان (داوران) می شوند از نظر انجام آن وظایف، در برابر عضو یا اعضای مربوطه مسئول بوده، و زیر نظر ایشان انجام وظیفه خواهند کرد.

ماده ۹ در بندهای مربوط مقرر می دارد:

۱- دبیرکل می تواند در مورد کارمندانی که رفتارشان رضایتبخش نباشد، اقدامات انضباطی معمول دارد. دبیرکل می تواند کارمندان را به دلیل سوء رفتار شدید به فوریت اخراج نماید.

۲- اقدامات انضباطی مذکور در بند پیش شامل (۱) توبیخ کتبی (۲) تعلیق بدون حقوق (۳) تنزل پایه یا (۴) اخراج به خاطر سوء رفتار خواهد بود. تعلیق موقوف به تحقیق، اقدام انضباطی محسوب نمی شود.

نه هیچ چیزی در سوابق این پرونده و نه اطلاعی خارج از آن وجود دارد که صحت اظهارات همکاران اینجانب را که استفسارهای تلفنی از طرف خواهان تنها از منشی شعبه شده و نه از دیگران و بویژه دلایل خواهان جهت این پرسش ها را تأیید کند. بی انصافی است که یک منشی شعبه را که بیش از چهار سال در این سمت کار کرده و فردی شایسته و مورد اعتماد است سپر بلای خلافت‌های دیگران نموده و خلافت‌ریهایی به او نسبت داد و سپس بنحو نادرستی سعی در توجیه آنها کرد.

برای مثال، اگر چنانکه ادعا شده است منشی شعبه به استفسارهای تلفنی خواهان پاسخ داده، صحیح نبود که وی خواهان را آگاه کند که تطابق بیع نامه اولیه با موافقتنامه حل و فصل مورد بحث و شور شعبه می باشد و یا به خواهان توصیه کند که چون دیوان در این خصوص هنوز سرگرم شور است ثبت هر سندی در این موقع، نابهنگام است. بدون شک هر دو مورد تخلف از بند ۳ ماده یک آئیننامه استخدامی دیوان داوری است که در پاورقی شماره ۲ در فوق نقل شده است. ولی هیچ چیزی در تأیید اظهارات ادعایی همکارانم وجود ندارد. در واقع، بهمین دلیل بود که اینجانب به اشخاص دیگر در دیوان تهمت نزدم و موضوع را صرفاً به عنوان مسئله‌ای تردید آمیز در نظریه مخالف خود مطرح کردم، اگرچه می توانستم حدس بزنم چه کسی منبع آن خبر بوده است.

همچنین این برای همکارانم نادرست بوده است که کارناشایست خواهان را که با استفسارهای مکرر تلفنی برای منشی شعبه مزاحمت فراوان ایجاد کرد تأیید و بدان وسیله دیگر خواهانهای آمریکایی را تشویق به پیروی از رفتار ناشایستی نمایند که معمولاً در نظام دادگاهی خود نمی‌کنند. بعلاوه، اظهار همکارانم مبنی بر اینکه استفسار تلفنی خواهان بخاطر عدم صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین بوده نه توسط خواهان ادعا شده و نه همکارانم اساسی برای آن ارائه داده‌اند. در واقع، این رویه خواهانهای آمریکایی نیست که از منشی های شعب راجع به دلایل دیوان برای تأخیر در صدور آراء^۶ استفسار نمایند، بویژه در موردی مانند مورد حاضر که موافقتنامه حل و فصل، محدوده زمانی خاصی را برای صدور حکم مبتنی بر شرایط

مرضی الطرفین توسط دیوان معین ننموده باشد. با توجه به رویه دیوان داوری در سایر پرونده‌ها، هیچ تاخیر غیرعادی در این پرونده رخ نداده بوده است.

کاملاً غیرقابل توجیه است که ادعا شود، چنانکه همکارانم ادعا می کنند، که تشخیص نادرستی بیع نامه اولیه توسط خواهان برای هر کسی که آنرا با متن صریح موافقتنامه حل و فصل مقایسه می کرد آشکار بوده. عدم تطابق دو سند بهیچوجه حتی برای خود همکارانم آشکار نبود، چه ایشان بلافاصله بعد از بررسی مدارک و مشورت با دستیاران حقوقی خود آماده بودند حکم بر اساس شرایط مرضی الطرفین صادر نمایند تا اینکه اینجانب مساله را با رئیس شعبه مطرح کردم و متعاقب آن وی از اینجانب درخواست کرد یادداشتی برای روشن شدن بیشتر موضوع بنویسم. تنها بعد از پاسخ یادداشت طرف مقابل اینجانب و بررسی بیشتر موضوع توسط رئیس شعبه بود که همکارانم راجع به دو نکته از سه نکته اینجانب با من موافق شدند. این غیرقابل باور است که اکنون گفته شود که از آغاز آشکار بود که بیع نامه اولیه نادرست بوده است. بعلاوه، اگر موضوع آشکار بود چرا وکلای ماهر خواهان، دارالوکاله بیکر اند مکزی، نیویورک، از ابتدا به آن پی نبردند؟

بنابراین، برخلاف نظر همکارانم، اینکه خواهان قبل از صدور دستور مورخ ۹ مهر ۱۳۶۶ (۱ اکتبر ۱۹۸۷) می دانست که باید بیع نامه‌ای را که ابتدا "طبق مفاد موافقتنامه حل و فصل تسلیم داشته بود تصحیح نماید و حتی چگونه تصحیح نماید هم غیرعادی و هم براستی تعجب‌آور است. همکاران من در اظهار این مطلب که خود خواهان پیش‌بینی کرده‌بوده از وی چه خواسته خواهد شد و بر آن اساس عمل کرده تا بیع نامه صحیحی در لاهه برای ثبت فوری حاضر داشته باشد خیالبافی خود را به کمال رسانده‌اند. همکارانم هیچ مبنایی در تائید این توهمات و حتی هیچگونه اظهاری از طرف خواهان در دست ندارند که بر مبنای آن اینچنین خیالبافی کنند.

مورخ، لاهه ۲۴ آذر ماه ۱۵/۱۳۶۶ دسامبر ۱۹۸۷

Korosh Hosseini
کورش حسین عاملی

کورش حسین عاملی